

بشر از قدیم‌الایام در معرض تاخت و تازهای فراوان و مورد تهدید، قتل، غارت، شکنجه و کشتار جمعی از ناحیه زورگویان و شکنجه‌گران حاکم بوده است. از زمانی که تاریخ به یاد دارد، در هر زمان عده‌ای از افراد بشر، از حقوق طبیعی و ذاتی محروم مانده و از دست گروهی هموعان مستبد، مغرور و صاحب قدرت خویش رنج و ستم کشیده اند. اما درعین حال، از همان ابتدا که ظالمان مرتکب ظلم شده اند، مقابله با ظلم نیز به کار افتاده و حس انسان‌دوستی برانگیخته شده است. در این میان، تعالیم دینی و اخلاقی و پشتیبانی اندیشمندان، فلاسفه و دانشمندان و به طور کلی بشردوستان، نقش سازنده و روشنگرانه‌ای را برای توسعه‌ی حقوق و آزادی‌های انسانی ایفا کرده اند.

پس از گذر از مجاری سخت و تاریک تاریخ، امروزه افراد بشر، در حالی که در سراسر جهان پراکنده اند، با تبار مشترک خود، پیوندی عمیق و ناگسستنی میان آنان وجود دارد، به ترتیبی که می‌توان جامعه بشری را خانواده‌ای واحد تلقی نمود که بین آنان رابطه عاطفی عمیق، همدلی، همنوایی و شأن و منزلت برابر مورد انتظار است.^۲

امروزه حقوق بشر به عنوان مقوله‌ای چند بعدی و مطرح در جهان معاصر، موضوعی است که به صورت مکرر در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در همه حکومت‌ها به آن پرداخته می‌شود و بنیادی‌ترین حقوق تلقی شده و زندگی بشر بر پایه آن استوار است و به معنای حقوقی است که انسان‌ها صرفاً به دلیل انسان بودن دارای آن اند و برای برخورداری از این حقوق، شرایط گوناگون اجتماعی، سیاسی، و مذهبی در نظر گرفته نشده و صرف انسان بودن کافی است. به همین دلیل حقوق بشر، به لحاظ سرشتی که دارد، باید جهان‌شمول باشد و زمان و مکان نشناسد و این امر نکته‌ای است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بدان تأکید شده است.

مفهوم حق در عصر جدید

حقوق بشر تنها در بستر معنی جدید از "حق" فهم می‌شود. در برداشت سنتی، حق به عنوان صلاحیت یا مطالبه‌ای دانسته نمی‌شد که هر انسانی به صرف انسان بودن می‌توانست از آن بهره‌مند باشد. به عبارتی تنها زمانی می‌توان حقوق بشر را فهمید که در مرحله اول به معنی "حق" در حقوق بشر آگاه شده و تفاوت معنایی حق در زمان گذشته و جدید را فهم کنیم. برداشت که امروزه در "حقوق بشر" از "حق" می‌شود با برداشت گذشتگان از معنی حق متفاوت است. چنین می‌نماید که مفهوم "حق" تا اواخر قرون وسطی نقش مهمی در گفتمان سیاسی و حقوقی ایفا نمی‌کرد. مفهوم حق در نظام‌های بزرگ اخلاقی افلاطون و ارسطو و در حقوق باستانی یونان برجسته نشده اند. برای نمونه در دیالوگ کریتو نوشته افلاطون سؤالی را که سقراط با آن مواجه است به شکل زیر صورت بندی می‌کنیم: آیا شخصی که معتقد است به ناحق (ناعادلانه) به ارتکاب یک جرم محکوم شده است حق فرار را از زندان دارد؟ لکن بررسی دقیق متن افلاطون نشان می‌دهد که دیالوگ مزبور در قالب زبان حق نوشته نشده است. بلکه مسأله‌ی سقراط این است که آیا درست یا عادلانه است که از زندان فرار کند. حال ممکن است به نظر آید که تفاوت میان "درستی انجام یک عمل" با "داشتن حق انجام یک عمل" صرفاً یک تفاوت ظریف زبانی است. ولی در پس ظرافت زبانی مزبور تفاوت محتوایی نهفته است.

^۱ محمد فرید حمیدی معاون کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

^۲ هاشمی، دکتر سید محمد، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، چاپ اول، ۱۳۸۴، نشر میزان، تهران، ص ۳۳.

مثال دوم را از توماس اکویناس، ذی‌نفوذترین متفکر مکتب حقوق طبیعی در قرون وسطی می‌آوریم. اکویناس در عین حال که از دکترین قانون طبیعی (Natural Law) دفاع می‌کرد با وجود این و به رغم حضور مفهوم "حق" در فضای فکری آن زمان، دکترینی پیرامون حقوق طبیعی (Natural Rights) نداشت. اکویناس، همانند سقراط در دیالوگ کریتو، سؤالی مطرح می‌کند که به خوبی می‌توانیم آن را در قالب زبان حق بیان کنیم: آیا فرد شدیداً گرسنه حق دزدیدن یک قرص نان را دارد؟ اکویناس سؤال را با چنین زبانی بیان نکرده است. بلکه وی می‌پرسد آیا دزدی ناشی از فشار نیاز، مشروع است؟^۳ در گذشته حق به معنی "درست، صحیح، خوب، عادلانه یا مشروع" به کار می‌رفت. تحولاتی که بعد از رنسانس به وجود آمد باعث به وجود آمدن مفهوم جدیدی از "حق" شد. در نگاه جدید "حق" به عنوان چیزی دانسته شد که در اختیار فرد قرار می‌گیرد. یا به عبارتی حق "مطالبه" ای است که فرد از دیگران دارد. این حق با انسان هست و دیگران این حق را به او نداده اند که بتوانند از وی بگیرند.^۴

تعریف و ویژگیهای حقوق بشر

حقوق بشر، حقوقی است که به انسان به عنوان انسان تعلق می‌گیرد. انسان بما هو انسان، نه با دین و فرهنگ و زبان و نژاد و ملیت؛ بلکه با واقعیت صرف انسان بودنش مشخص می‌شود، یا به عبارت دیگر، حقوق بشر عبارت از حق‌های جهان‌شمول، ذاتی و غیرقابل سلب که انسانها به خاطر انسان بودنشان به صورت برابر از آنها بهره‌مند هستند. در این تعریف مراد از جهان‌شمول، فرافرنگی و مراد از ذاتی، عجین بودن آن با حیثیت و کرامت انسانی است و غیرقابل سلب بدین معنی است که این حق ریشه در قانونگذاری یا اراده حکومت ندارد.^۵

هر فردی صرفاً از این حیث که انسان است، مستحق برخورداری از حقوق خود است. براین اساس، اگر چه افراد به درستی تابع دسته‌ی وسیعی از تعهدات سیاسی و اجتماعی هستند، اما حقوق بشر مجموعه‌ای غیرقابل سلب از کالاها، خدمات و فرصتهای فردی را معین و مشخص می‌کند که دولت و اجتماع در شرایط و احوال عادی مؤلف به رعایت و اجرای آنها هستند. چون حقوق ذاتی افراد، در بادی امر بر منافع و مطلوب‌های اجتماع و دولت اولویت دارد، حقوق بشر حد شمول مشروعیت اقدام دولت را محدود می‌کند. هر چند این اولویت‌ها به ندرت طبقه بندی شده است، اما حقوق بشر، معمولاً سایر ادعای مشروع دولت و اجتماع را بر نمی‌تابد.^۶

حقوق بشر خصوصیتی دارد که آن را از سایر حقوق (تکلیف آور)، خواه اخلاقی و خواه نااخلاقی، متمایز می‌کند. پاره‌ای از این خصوصیات به قرار زیر است:

یکم. حقوق بشر حقوقی است که همه انسان‌ها به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند هستند. به بیان دیگر، به محض آنکه معلوم شود فردی انسان است، آن فرد بی‌درنگ از پاره‌ای از حقوق (مصادیق حقوق بشر) برخوردار خواهد شد. بنابراین، باید حقوق بشر را جهان‌شمول دانست: (۱) تمام انسان‌ها واجد آن حقوق هستند؛ (۲) تمام انسان‌های دیگر (و نیز نهادها) مکلف به رعایت آن حقوق هستند؛ (۳) و خصوصاً در جهان معاصر، این حقوق را تقریباً تمام جهانیان (دست کم به زبان یا بر روی کاغذ، یا به عنوان یک ایده‌آل) پذیرفته است.^۷

دوم. بر این مبنأ می‌توان نتیجه گرفت که همه انسان‌ها به صرف انسان بودن علی‌السواء صاحب آن حقوق هستند.^۸

^۳ مارتین پی گلدینگ، محمد راسخ، **دوماهنامه کیان**، شماره ۵۰، تهران، ۱۳۸۷، ص ۴۲.

^۴ نوری، عزیز، **آشنایی با حقوق بشر**، جزوه درسی، ص ۵.

^۵ سید محمد قاری سید فاطمی، **حقوق بشر در جهان معاصر**، تهران، دانشگاه بهشتی، جلد اول، ۱۳۸۲ ص ۷۷.

^۶ شریفی، حسین طراز کوهی، **حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)**، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۳۶۴.

^۷ نراقی، آرش، **اخلاق حقوق بشر**، نشر نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۷.

^۸ همان، ص ۷.

سوم. حقوق بشر را عموماً «حقوق سلب‌ناشدنی» تلقی می‌کنند، یعنی حقوقی که فرد صاحب حق هرگز نمی‌تواند از آنها چشم‌پوشی کند یا آنها را به دیگری منتقل نماید...^۹.

چهارم. حقوق بشر را سنتاً حقوقی می‌دانند که از منظر اخلاقی از اهمیت و اولویت بسزایی برخوردار است. این حقوق را ضامن نیازهای اساسی انسان‌ها برای بهره‌مندی از یک زندگی حداقلی کرامت‌مند می‌دانند. غایت اصلی این حقوق آن است که انسان را در برابر «بدترین» و «وخیم‌ترین» شرایط زندگی ایمنی بخشد نه آنکه «بهترین» یا «آرمانی‌ترین» شرایط زیست را برای ایشان تضمین نماید. التزام به حقوق بشر تثبیت حداقل‌هایی است که بسنده کردن به کمتر از آن اخلاقاً مجاز نیست، نه تحقق عالی‌ترین آرمان‌هایی که الهام‌بخش اخلاق است. به این معنا، رعایت حقوق بشر را باید کف اخلاق تلقی کرد. اما به هر حال، نباید فراموش کرد که تمام ویژگی‌هایی که در اینجا برای حقوق بشر بر شمردیم مورد نقدهای جدی قرار گرفته است، و در میان فیلسوفان اخلاق درباره این موارد و نیز نحوه‌ی فهم و تفسیر آنها لزوماً اتفاق نظر عامی وجود ندارد.^{۱۰}

اصول اساسی و بنیادی حقوق بشر

حقوق بشر و شگوفایی آن بر اصول بنیادینی متکی است که بر اساس آن، بشریت می‌تواند از زندگی شایسته در عرصه‌های متفاوت برخوردار شود. این اصول از اندیشه‌های فلسفی، اخلاقی و دینی نشأت نموده که در آن همواره سعادت بشر مورد نظر است.

این اصول بنیادی، عبارت است از همان اصولی که در ماده‌ی اول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده است: تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

در این ماده به چهار اصل عمده اشاره شده که در رأس تمام حقوق و آزادی‌های عمومی قرار دارد که عبارتند از: ۱- اصل حیثیت یا کرامت انسانی. ۲- اصل آزادی. ۳- اصل برابری. ۴- اصل برادری. درباره‌ی هر یک توضیح مختصری ارائه می‌شود.

اول: کرامت انسانی

«اعتراف به کرامت و منزلت انسانی مهمترین اصلی است که بدون آن هیچ حقی را نمی‌توان برای موجود انسانی در نظر گرفت و اصولاً حقوق بشر به مفهوم امروزی آن مبتنی بر این است که انسان به عنوان و قطع نظر از هر نوع تعلق و وابستگی‌های دیگر، دارای کرامت ذاتی می‌باشد. یعنی ذات انسان، دارای منزلت است و برخوردار از حقوقی که در رأس آن‌ها اصولی است که به نام حقوق بشر یاد می‌شود^{۱۱}».

۱. کرامت انسانی در اندیشه‌ی اسلام

«خداوند همه‌ی افراد را، از همان ابتدای خلقت، شرافت و عزت بخشیده و با تسلط آنان بر پاره‌ای از مظاهر طبیعت (بر و بحر) آنان را در ردیف اشرف مخلوقات قرار داده است.

با آنکه انسان جسماً خاکی آفریده شده است، اما به همین جسم خاکی روحی خدایی دمیده شده تا آنکه ملائک به سجده‌ی او پرداختند. این مرتبت عالی حق حیات شایسته‌ای را که مبتنی بر صلح و عدالت باشد، برای همه‌ی افراد بشر به طور مساوی و بدون تبعیض اقتضاء می‌کند.

^۹ همان، ص ۸.

^{۱۰} همان، ص ۱۰.

^{۱۱} همان، ص ۳۴۳.

با وجود این، ابناء بشر، با خصایص و استعدادهای گوناگون خود، در میان دو بعد بی‌نهایت منفی و مثبت استعدادهای خود را به کار اندازد و به انتخاب خود مراحل صعود یا سقوط را طی کنند ۱۲».

از نگاه تعالیم دین مبین اسلام، انسان دارای دو نوع کرامت است: یکی کرامت ذاتی که در سرشت و آفرینش او نهفته است و دیگری کرامت اکتسابی؛ او با استعدادی که دارد، می‌تواند به مراتب عالی‌تری کمال، دست پیدا کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجودات که خلق کرده ایم برتری بخشیدیم ۱۳».

همچنین فرموده است:

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و در شعبه‌ها و قبیله‌ها قرارتان دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شما است ۱۴».

انسان به خاطر همین کرامت و حیثیت که دارد، از امتیاز خلافت و جانشینی خداوند در روی زمین، برخوردار گردیده است. خداوند می‌فرماید:

«پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی می‌کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایق را می‌دانم که شما نمی‌دانید ۱۵».

۲. منابع حقوقی حمایت از اصل کرامت انسانی

در ماده‌ی ۶ قانون اساسی، برهفت اصل اساسی که پایه و اساس ساختار داخلی جامعه‌ی افغانی را تشکیل می‌دهد و از آن جمله، اصل کرامت انسانی تأکید شده است:

«دولت به ایجاد یک جامعه‌ی مرفه و مترقی براساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه‌ی اقوام و قباایل و انکشاف متوازن در همه‌ی مناطق کشور مکلف می‌باشد».

در فقره‌ی دوم ماده‌ی ۲۴ قانون اساسی آمده است:

«آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد».

در مواد ۱، ۴، ۵، ۶، ۹ و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و در مواد ۸، ۱۰، ۷، ۹ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در مواد ۱۱، ۴، ۲۰ و اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر، بر اصل کرامت انسانی تأکید شده است.

دوم: اصل آزادی

«آزادی عبارت از حقی است که به موجب آن، افراد بتوانند استعدادهای و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خود را به کار اندازند، مشروط بر آنکه آسیب یا زیانی به دیگران وارد نسازند ۱۶».

از تعریف یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که آزادی دارای سه عنصر است:

نخست، دولت و حکومت حق ندارند این حق را از انسان سلب کند یا برای آن محدودیت ایجاد کند. دوم، حکومت مکلفیت دارد که برای افراد، زمینه‌ی استفاده از این حق را فراهم نماید. یعنی دولت، اگر حق مداخله داشته باشد، باید در جهت فراهم کردن زمینه‌ی استفاده بهینه از این حق باشد نه در جهت محدود کردن یا سلب این حق. سوم، این حق، فقط یک محدودیت

^{۱۲} سید محمد هاشمی، پیشین، ص ۱۰۴ تا ۱۰۵.

^{۱۳} اسراء / ۷۰.

^{۱۴} حجرات / ۱۳.

^{۱۵} یقره / ۳۰.

^{۱۶} دکتر سید محمد هاشمی، پیشین، ص ۲۰۸.

دارد و آن عبارت است از حق دیگران درباره‌ی آزادی. با توجه به عنصر سوم، آزادی هرگز به معنای هرج و مرج یا لجام گسیختگی نیست و هرگز نمی‌توان به بهانه‌ی استفاده از حق آزادی به حقوق دیگران تجاوز یا به افراد توهین کرد یا امنیت، صحت و اخلاق عامه و حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی دیگران را نادیده گرفت ۱۷».

منابع حقوقی اصل حمایت از آزادی

با توجه به اهمیت و ارزش آزادی در زندگی انسان و این که آزادی نقش بسیار عمده و تعیین کننده در رشد و تعالی انسان دارد؛ در ماده‌ی ۲۴ قانون اساسی افغانستان بر حمایت و تضمین این حق چنین تأکید شده است:

«آزادی حق طبیعی انسان است. این حق، جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.»

در ماده‌ی ۳۲ قانون اساسی آمده است:

«مدیون بودن شخص، موجب سلب یا محدود شدن آزادی وی نمی‌شود. طرز و وسایل تحصیل دین، توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

در ماده‌ی ۱ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده است:

« تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند... »

در ماده‌ی ۲ اعلامیه‌ی مذکور آمده است:

«هر کس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر هم چنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه‌ی آزادی‌هایی که در اعلامیه‌ی حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد.»

در فقره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹ این اعلامیه آمده است:

« هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله‌ی قانون، منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاق و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه‌ی دموکراتیک، وضع گردیده است.»

سوم: اصل برابری

«اصل برابری عبارت است از این که، تمام افراد دارای حقوق و مکلفیت‌های یکسان باشند. زمینه‌ی اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود، محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود. اختلافات اجتماعی به هر شکلی که باشد، راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار می‌کند و کلیه‌ی اصولی را که زیر پوشش حقوق بشر قرار دارد ناممکن می‌کند. به همین خاطر، برای تحقق دموکراسی، مساوات را اصل و آزادی‌ها را فرع می‌دانند ۱۸.»

این نوع برابری مشتمل بر عناصر زیر می‌باشد:

الف- برابری بین اقوام و قبایل:

در قرآن آمده است:

۱۷ سرور دانش، پیشین، ص ۳۴۵.

۱۸ همان، ص ۳۴۶.

«ای مردم! از پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه ی شما را از یک انسان آفریده و همسر او را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر کرد»^{۱۹}.

همچنین فرموده است :

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است»^{۲۰}.

ب- برابری بین منزلت زن و مرد:

علاوه بر آن دو آیه، خداوند در آیه ی دیگر می فرماید:

«هرکس کار شایسته ای انجام دهد، مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد»^{۲۱}.

همچنین می فرماید:

«هر کس کار شایسته ای انجام دهد، مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، آن ها وارد بهشت می شوند و در آن، روزی بی حسابی به آن ها داده خواهد شد»^{۲۲}.

همچنین می فرماید:

«مردان و زنان با ایمان، ولی یی یکدیگر اند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز برپا می دارند و زکات می پردازند و از خدا و رسولش اطاعت می کنند، به زودی، خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد. خدا توانا و حکیم است»^{۲۳}.

ج- برابری افراد در حقوق و مکلفیت ها:

این برابری شامل عرصه های ذیل می باشد:

- برابری در مقابل قانون.
- برابری در مقابل محاکم.
- برابری در پرداخت مالیات.
- برابری از لحاظ استخدام در ادارات دولتی.

منابع حقوقی حمایت از اصل برابری

در ماده ی ۶ قانون اساسی آمده است: "دولت به ایجاد یک جامعه ی مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه ی اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه ی مناطق کشور، مکلف می باشد".

در ماده ی ۲۲ قانون اساسی آمده است: "هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان، ممنوع است. اتباع افغانستان، اعم از زن و مرد، در برابر قانون، دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند".

همچنین در ماده ی ۵۰ قانون اساسی و ماده ی ۱۴ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم، اصل برابری تضمین شده است.

در ماده ی ۷ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و در ماده ی ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بر اصل برابری تأکید شده است.

^{۱۹} نساء/۱.

^{۲۰} حجرات/۱۳.

^{۲۱} نحل / ۹۷.

^{۲۲} مؤمن / ۴۰.

^{۲۳} توبه / ۷۱.

۱. منشور ملل متحد و حمایت از حقوق بشر

ماده ۱ منشور ملل متحد، مقاصد و اهداف سازمان ملل را در چهاربند بیان می‌کند و بند ۳ آن به این شرح است: «حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌الملل که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق و احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان، بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب.»^{۲۴} به علاوه در ماده ۵۵، ملل متحد متعهد به تشویق، بالا بردن سطح زندگی، فراهم کردن کار برای همه، تأمین شرایط توسعه، و احترام جهانی و موثر حقوق بشر شده است و در ماده ۵۶ همه اعضای ملل متحد متعهد شده‌اند برای دستیابی به مقاصد اشاره شده، به طور فردی و جمعی همکاری کنند.^{۲۵}

مواد ۱۳، ۶۲ و ۶۸ منشور ملل نیز به حقوق بشر پرداخته و مجمع عمومی و شورای اقتصادی-اجتماعی را مؤلف به انجام مطالعات و تشکیل کمیسیون‌ها و دادن توصیه‌هایی در جهت تحقق حقوق بشر می‌نمایند:

بند ۱ ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی نسبت به امور زیر موجبات مطالعات و صدور توصیه‌هایی را فراهم می‌کند:

(الف) ترویج همکاری بین‌المللی در امور سیاسی و تشویق توسعه‌ی تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن.

(ب) ترویج همکاری بین‌المللی در رشته‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و صحتی و کمک به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب.»

و بند ۲ ماده ۶۲ می‌گوید: «شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تشویق احترام واقعی به حقوق بشر و آزادی‌های

اساسی برای همه توصیه‌هایی بنماید.»^{۲۶}

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)

در جامعه‌ی جهانی یا در جوامع منطقه‌ای، هر معاهده‌ای که به حقوق بشر پرداخته است به نحوی با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مرتبط بوده است؛ به این معنی که این قبیل معاهدات یا براساس اعلامیه تهیه شده یا آنکه از رهگذر تفسیر، یا یکی از اصول آن ارتباط پیدا کرده است.^{۲۷}

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نخستین اعلامیه‌ی فراگیر حقوق بشر است که از سوی یک سازمان بین‌المللی (ملل متحد) اعلام شده است و طبعاً موقعیت معنوی و سیاسی ممتاز و مهمی به دست آورده است. این اعلامیه از لحاظ موقعیت تاریخی و معنوی در ردیف اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و اعلامیه استقلال امریکا قرار دارد که البته محتوای آن تا حد زیادی از اسناد مزبور گرفته شده ولی طبیعتاً موقعیت عملی وسیع تری پیدا کرده است.^{۲۸}

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به عنوان تفاهم مشترک ملتها در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی انسان که همواره باید مورد توجه قرار گیرد، آموزش داده شود و به آن عمل شود، توصیف شده است. رئیس وقت مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از تصویب اعلامیه، اظهار داشت: «پذیرش این اعلامیه با اکثریتی بزرگ، بدون هیچ گونه مخالفت مستقیم، خود دستاورد قابل ملاحظه‌ای است و میلیونها نفر مرد و زن و کودک در سراسر جهان، از آن کمک، راهنمایی و الهام خواهند گرفت.»^{۲۹}

^{۲۴} مهرپور، حسین، نظام‌بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۹۰، ص ۳۸.

^{۲۵} توحیدی، احمدرضا، حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر، ص ۵.

^{۲۶} مهرپور، حسین، نظام‌بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۹۰، ص ۳۹.

^{۲۷} فلسفی، هدایت الله، جایگاه حقوق بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، ص ۲۲۴.

^{۲۸} مهرپور، حسین، نظام‌بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۹۰، ص ۴۴.

^{۲۹} همان، ص ۴۴.

در ماده ۱ در واقع مبنای فلسفی اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است که به این شرح می‌باشد: «تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.»

در این ماده به چهار اصل عمده اشاره شده که در رأس تمام حقوق و آزادی‌های عمومی قرار دارد که عبارتند از: ۱- اصل حیثیت یا کرامت انسانی. ۲- اصل آزادی. ۳- اصل برابری. ۴- اصل برادری.

۲. سایر اسناد بین‌المللی

از زمان صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، اسناد مختلفی به تصویب سازمانها و دولتهای عضو جامعه بین‌المللی رسیده که در کل مجموعه‌ای از مقررات بین‌المللی حقوق بشر به وجود آورده است. این اسناد جملگی براساس اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده‌اند.

صرف نظر از اعلامیه‌های که در این زمینه صادر شده است، مقررات بین‌المللی حقوق بشر اصولاً در قالب معاهدات بین‌المللی تنظیم شده است. موضوع این معاهدات، که جملگی منبع موضوعی حقوق بین‌الملل بشر به شمار می‌آیند، تضمین آن حقوقی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر بطور کلی به آنها اشاره کرده است.^{۳۰}

مهم‌ترین اسناد که توسط سازمان ملل متحد در زمینه‌ی گسترش و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی بشر به تصویب رسیده‌اند عبارتند از: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون بین‌المللی رفع هر گونه تبعیض نژادی (۱۹۶۵)، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات ظالمانه و غیر انسانی یا موهن (۱۹۸۴)، کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، کنوانسیون حقوق اطفال (۱۹۸۹)، کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جرم نژادپرستی (آپارتاید)، کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (ژنوساید).

ضمانت‌های متنوع برای حمایت از حقوق بشر

آن چه که در حقوق بشر یا حقوق اساسی و آزادی‌های افراد بسیار مهم است، ضمانت‌های اجرا و تطبیق آن می‌باشد؛ چه این که در غیر این صورت تنها توصیه‌هایی خواهد بود که در عمل هیچ تغییری یا بهبودی در زندگی افراد ایجاد نخواهد کرد.^{۳۱} ضمانت‌های اجرا حقوق بشر را می‌توان زیر عناوین ضمانت‌های ملی و ضمانت‌های بین‌المللی مورد مطالعه قرار داد که به شرح زیر بیان می‌گردد:

اول: ضمانت‌های ملی*

در بخش ضمانت‌های ملی یا داخلی حقوق بشر در افغانستان دو مطلب قابل توجه می‌باشد: یکی تعهدات بین‌المللی افغانستان، دیگری نظارت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

۱) تعهدات بین‌المللی افغانستان

«به اعتقاد بسیاری از حقوق‌دانان متخصص حقوق عمومی، یک قانون اساسی شایسته آن است که از یک سو دربردارنده آمل و آروها و اعتقادات یک ملت باشد و از سوی دیگر حقوق اساسی و بنیادین ملت را همانگونه که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر ذکر گردیده است، یکایک احصاء نموده و تعهد خویش را بر حفظ این حقوق اعلام نماید.»^{۳۲}

^{۳۰} فلسفی، هدایت الله، جایگاه حقوق بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، ص ۱۶.

^{۳۱} سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات تحصیلات عالی ابن سینا، کابل، ۱۳۸۹، ص ۳۷۵.

* در بخش ضمانت‌های ملی سعی شده تا ضمانت‌های اجرا حقوق بشر در افغانستان بیان گردد و مأخذ مورد استناد این قسمت، کتاب حقوق اساسی افغانستان، نوشته‌ی سرور دانش می‌باشد.

^{۳۲} علامه، غلام حیدر، جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان، نشر عرفان، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۶.

خوشبختانه، قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۴ جدی ۱۳۸۲) به وجه احسن از یک سو اعتقادات و ارزشهای ملی کشور را حفظ و از سوی دیگر حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی شهروندان را تضمین نموده که این مسأله موجب شده که قانون اساسی کشور یکی از شایسته‌ترین قانون اساسی در سطح منطقه باشد.

در ماده‌ی ۶ قانون اساسی در ضمن اصول دیگر، دولت مکلف به حمایت از حقوق بشر شده است: «دولت به ایجاد یک جامعه‌ی مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه‌ی اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه‌ی مناطق کشور مکلف می‌باشد».

در ماده‌ی ۷ قانون اساسی آمده است:

« دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق‌های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.»

بر اساس دو ماده‌ی فوق افغانستان مکلف به رعایت اسناد بین‌المللی ذیل می‌باشد:

۱. منشور ملل متحد (۱۹۴۵)

۲. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۵)

دو سند مذکور از اسنادی است که در مقدمه‌ی قانون اساسی به عنوان یکی از اهداف اصلی در وضع قانون همچنین در ماده ۷ قانون اساسی افغانستان، به صراحت از آن‌ها نام برده شده و دولت افغانستان را مکلف به رعایت آن‌ها کرده است. همچنین در این ماده، دولت مکلف به رعایت آن میثاق‌هایی شده است که افغانستان به آن‌ها ملحق شده است و روشن است که در رأس این میثاق‌ها، اسناد بین‌المللی حقوق بشر قرار دارد که افغانستان به همه‌ی آن‌ها قبل از ملحق شده است. بنابر این، هم بر اساس الحاق و تعهدات قبلی، هم بر اساس حکم قانون اساسی، دولت مکلف به حمایت و رعایت اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر میثاق‌های مربوط به آن می‌باشد.

۳. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: این میثاق در سال ۱۹۶۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و از ۲۳ مارچ ۱۹۷۶ نافذ گردید و تا ۱۹ اپریل ۲۰۰۷، تعداد ۱۶۰ کشور به آن ملحق شده و افغانستان نیز در ۲۴ اپریل ۱۹۸۳ بدون هیچ‌گونه حق شرط یا اعتراض، الحاق خود را به این میثاق اعلام کرده است.

۴. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: این میثاق نیز در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسیده و در ۶ جنوری ۱۹۷۶ نافذ گردیده و تا ۱۹ اپریل ۲۰۰۷، تعداد ۱۵۶ کشور عضویت آن را پذیرفته و افغانستان در ۲۴ اپریل ۱۹۸۳، به آن ملحق شده است.

۵. کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی: این کنوانسیون در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ در مجمع عمومی تصویب و در ۴ جنوری ۱۹۶۹ نافذ و تعداد ۱۷۳ عضو دارد و افغانستان در ۶ جولای ۱۹۸۳ بدون حق شرط، به آن ملحق شده است.

۶. کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات ظالمانه و غیر انسانی یا موهن: این کنوانسیون در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ توسط مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسیده و از ۲۶ جون ۱۹۸۷ نافذ گردیده و تاکنون ۱۴۴ عضو دارد و افغانستان در تاریخ ۲۶ جون ۱۹۸۷ آن را تأیید کرده است.

۷. کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان: این کنوانسیون در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شده و در ۳ سپتمبر ۱۹۸۱ نافذ شده و در حال حاضر ۱۸۵ عضو دارد و افغانستان آن را در ۱۴ اگست ۱۹۸۰ امضا در ۵ مارچ ۲۰۰۳ بدون حق شرط، آن را تأیید کرده است.

۸. کنوانسیون حقوق اطفال: این کنوانسیون در سال ۱۹۸۹ در مجمع عمومی ملل متحد تصویب شده و در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ نافذ گردیده و ۱۹۳ کشور عضو آن می باشد و افغانستان در ۲۷ اپریل ۱۹۹۴ آن را تصویب کرده در آن تاریخ اعلامیه‌ی زیر را صادر کرده است:

«حکومت جمهوری افغانستان بعد از امضای این کنوانسیون، حق خود، جهت بیان تحفظ و شرط نسبت به کلیه‌ی مقررات و احکام این کنوانسیون که مغایر به حقوق اسلامی و قوانین نافذه‌ی داخلی است را اعلام می دارد.»

۹. افغانستان پروتوکل اختیاری در زمینه‌ی فروش اطفال، تن فروشی طفل و پرونوگرافی (مواد مستهجن) طفل را در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۲ و پروتوکل اختیاری اشتراک اطفال در مناقشات مسلحانه را نیز در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳ تصویب کرده است.

۱۰. کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت، مصوب ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد. تاکنون بیشتر از یکصد و پنجا کشور به این کنوانسیون ملحق گردیده اند. افغانستان به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۲ به این کنوانسیون ملحق گردیده است.

غیر از این اسناد، برخی از میثاق‌های مربوطه‌ی دیگر نیز وجود دارد که با حقوق بشر ارتباط داشته و افغانستان نیز به آن‌ها ملحق شده است. امروزه هر سه قوه‌ی مجریه، مقننه و قضاییه‌ی افغانستان، به خصوص رییس جمهور، به عنوان رییس دولت و مسؤول اول مراقبت از اجرای قانون اساسی مکلف هستند که هر کدام در ساحه‌ی وظایف و صلاحیت‌های خود، تعهدات افغانستان در قبال حقوق بشر و اسناد و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر را رعایت و تطبیق کنند.

۲) نظارت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

اساس و بنیاد این کمیسیون در توافقتنامه‌ی بن در سال ۱۳۸۰ گذاشته شد و در تاریخ ۱۳۸۱/۳/۱۶ آغاز به کار کرد. اما تأسیس رسمی آن مطابق قوانین ملی، با تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ آغاز می گردد؛ زیرا در ماده‌ی ۵۸ قانون اساسی چنین آمده است:

«دولت به منظور نظارت بر رعایت حقوق بشر در افغانستان و بهبود و حمایت از آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تأسیس می نماید.

کمیسیون می‌تواند موارد نقض حقوق بشری افراد را به مراجع قانونی راجع سازد و در دفاع از حقوق آن‌ها مساعدت نماید. تشکیل و طرز فعالیت این کمیسیون توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

بر اساس این ماده‌ی قانون اساسی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، به طور رسمی تأسیس شد. بدون شک یکی از امتیازات یا ابتکارات و نوآوری‌های قانون اساسی فعلی افغانستان تأسیس کمیسیون حقوق بشر و گنجاندن آن در متن قانون است و این چیزی است که در قوانین اساسی گذشته‌ی افغانستان سابقه نداشته است.

بعد از قانون اساسی، در سال ۱۳۸۴ قانون خاص این کمیسیون با فرمان تقنینی رییس جمهور نیز به تصویب رسیده و نافذ گردید. بر اساس قانون "تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان" این کمیسیون، مرکب از ۹ نفر (رییس و اعضا) می‌باشد که از طرف رییس جمهور تعیین می‌شوند. مطابق ماده‌ی ۵ قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، اهداف زیر برای فعالیت این کمیسیون در نظر گرفته شده است:

۱. نظارت بر رعایت حقوق بشر در کشور.
۲. تعمیم و حمایت از حقوق بشر.
۳. نظارت از وضعیت و چگونگی دسترسی افراد به حقوق و آزادی‌های بشری.

۴. بررسی و تحقیق از تخلفات و موارد نقض حقوق بشری.

۵. اتخاذ تدابیر به منظور بهبود و انکشاف وضعیت حقوق بشر در کشور.

کمیسیون حقوق بشر افغانستان بر اساس این وظایف، تاکنون فعالیت‌های قابل توجه و ارزشمندی را انجام داده و گزارش‌های سه ماهه و سالانه در مسایل گوناگون حقوق بشری و تحقیقات و نشرات وسیعی داشته است، که برای نهادینه شدن ارزش‌های حقوق بشری و حمایت و دفاع از حقوق اساسی شهروندان، بسیار مهم و تأثیر گذار بوده است. البته در شرایط حاکم بر کشوری چون افغانستان، که به حقوق بشر به عنوان یک پدیده‌ی خارجی و بیگانه نگریسته می‌شود و مشکلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی فراوان دیگری وجود دارد، هرگز انتظار نمی‌رود که اصول و مفاهیمی چون حقوق بشر یا حقوق اساسی شهروندان، آن چنان که شایسته است مورد توجه و حمایت دولت و عامه‌ی مردم قرار گیرد؛ ولی در طی نزدیک به یک دهه از آغاز فعالیت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و سایر نهادهای مدنی و حقوق بشری، تحولات و پیشرفت‌های چشم‌گیری در این عرصه پدید آمده است و آرزوی مردم افغانستان این است که دولتمردان کشور و نهادهای مدنی و حقوق بشری در این مورد با جدیت بیشتر و با واقع‌نگری و رویکرد حقوقی و علمی، نه سیاسی و تبلیغاتی عمل کنند و با بستر سازی و آماده کردن زمینه‌های فرهنگی و حقوقی حقوق بشر، با موانع و چالش‌های موجود مبارزه کنند.^{۳۳}

دوم: نظارت‌ها و ضمانت‌های بین‌المللی

مهم‌ترین ارگان نظارت و ارزیابی از حقوق بشر در مقیاس جهانی سازمان ملل متحد است. سازمان ملل متحد این رسالت خویش را با دو نوع نهاد دنبال می‌کند: نظارت و ارزیابی حقوق بشر توسط نهادهای مبتنی بر منشور ملل متحد و نظارت و ارزیابی حقوق بشر توسط نهادهای مبتنی بر معاهده.

نظارت و ارزیابی از حقوق بشر توسط نهادهای مبتنی بر منشور ملل متحد

«ارکان اصلی ملل متحد خاصه مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی برای پیشبرد هر چه بهتر، دقیق‌تر و مؤثرتر وظایف نظارتی خود و به استناد منشور ملل متحد، مبادرت به تأسیس یکسری نهادهای نموده که از مجرای این نهادها بر اجرای هر چه بهتر قواعد حقوق بشری نظارت می‌نماید و در واقع نهادهای مذکور، زیر مجموعه و رکن فرعی ارکان اصلی سازمان ملل متحد محسوب می‌شوند که به آنها " نهادهای مبتنی بر منشور " ، " نهادهای فرامعاهده‌ای " و یا " مأموریت‌های ویژه " اطلاق می‌شود^{۳۴}».

مهم‌ترین این نهادها عبارتند از:

۱. کمیسیون حقوق بشر که در سال ۲۰۰۶ جای خود را به شورای حقوق بشر داد.
۲. کمیسیون حقوق زن.
۳. کمیسیون فرعی رفع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها.
۴. کمیسیون مقام زن و کمیساریای عالی حقوق بشر.

در میان این چهار نهاد، شورای حقوق بشر و کمیساریای عالی حقوق بشر جایگاه برجسته و مهم‌تری در زمینه فعالیت‌های حقوق بشری ملل متحد دارند.

^{۳۳} دانش، سرور، **حقوق اساسی افغانستان**، انتشارات تحصیلات عالی ابن سینا، کابل، ۱۳۸۹، ص ۳۸۱.

^{۳۴} میرعباسی، سید باقر، **نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر**، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۳.

شورای حقوق بشر:

محور اصلی حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، شورای حقوق بشر می‌باشد. کمیسیون حقوق بشر به خاطر سیاسی کاری و گزینشی عمل کردن آن در رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر، بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است، ولی با وجود سیاسی کاری و گزینشی عمل کردن کمیسیون، نمی‌توان انکار کرد که نقش مهمی در گسترش حقوق بشر در سطح جهانی داشته ولی به دلیل این گونه انتقادات، سر انجام کمیسیون حقوق بشر با نهاد شورای حقوق بشر در ۲۰۰۶ جایگزین شد. این شورا، مرکب از ۵۳ عضو است که برای سه سال انتخاب می‌شوند. مهمترین وظایف آن عبارت است از^{۳۵}:

- توصیه و پیشنهاد گزارش پیرامون کلیه‌ی موضوعات مربوط به حقوق بشر به شورای اقتصادی و اجتماعی، مثل تهیه-ی میثاق‌ها و معاهدات بین‌المللی، حمایت از اقلیت‌ها، حقوق زنان، مبارزه با نژادپرستی، مسائل مربوط به آوارگان.
- رسیدگی به شکایات مربوط به نقض حقوق بشر.
- کمک به شورای اقتصادی، اجتماعی در هماهنگ کردن اقدامات مربوط به حقوق بشر.
- پیشنهاد و تغییر در صلاحیت‌های شورا.
- تعیین کمیته‌های ویژه برای شورا.

کمیساریای عالی حقوق بشر:

«عوامل و ضرورت‌های همچون نیاز به ایجاد هماهنگی میان ارگان‌های مختلف سازمان ملل متحد [در زمینه‌ی حقوق بشر]، ایجاد تسهیلات برای قربانیان نقض حقوق بشر به منظور دستیابی به حقوق از دست رفته شان، برجسته نمودن نقش حقوق بشر در سازمان ملل متحد و تلاش جهت ارتقاء عملی حمایت از حقوق بشر، موجب شدند تا ایده‌ی ایجاد پست (مقام) کمیساریای عالی حقوق بشر در جریان تصویب اعلامیه و برنامه وین ۱۹۹۳ با حسن استقبال کشورهای شرکت کننده در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین مواجه گردد^{۳۶}».

مهمترین نقش کمیساریای عالی حقوق بشر در نظارت و ارزیابی از حقوق بشر، به نقش هماهنگی و نظارتی کمیساریای مربوط می‌شود.

نقش هماهنگی :

«در کتابچه‌ای که اولین کمیسار عالی حقوق بشر، آقای خوزه آیالا - لاسو در سال ۱۹۹۶ منتشر نموده آمده که کمیسار عالی حقوق بشر نه یک "دادستان کل (لوی سارنوال)" و نه یک "واسطه‌ی جهانی"؛ همچنین او یک نهادی تفحص و تحقیق کننده و یا یک ارگان بررسی کننده شکایات افراد و غیره نیست، بلکه او به عنوان یک "تسهیل کننده" حمایت از حقوق بشر است و نه مجری ... به نظر آقای آیالا - لاسو، کمیساریای عالی حقوق بشر، یک نهاد هماهنگ کننده‌ی بین انواع ارگان‌ها و نهادهای مختلف سازمان ملل متحد و غیره است^{۳۷}».

نقش نظارتی :

«یکی از جمله مهمترین عملکردهای کمیساریای عالی که تأکید خاصی هم بر روی آن وجود دارد نشان دادن عکس‌العمل مؤثر و سریع نسبت به موارد نقض حقوق بشر می‌باشد که از آن با عنوان "انجام اقدامات فوری" یاد می‌شود و همچنین دادن

^{۳۵} همان، ص ۱۷.

^{۳۶} همان، ص ۱۰۶.

^{۳۷} همان، ص ۱۱۶.

پاسخ به موارد نقض حقوق بشر از طریق مختلف واز جمله ارائه‌ی خدمات به شورای حقوق بشر و ارگان‌های فرعی آن و پشتیبانی از ارگان‌های معاهده‌ای از طریق ارائه‌ی همکاری‌های فنی و مشورتی از دیگر موارد عملکردهای حمایتی کمیساریای عالی حقوق بشر محسوب می‌شود. اگر چه در موارد مختلف با توجه به اوضاع و احوال و فشارهای مختلف سیاسی و مالی این واکنش‌ها از درجات مختلفی برخوردار بوده است^{۳۸}.

ب: نظارت و ارزیابی حقوق بشر توسط نهادهای مبتنی بر معاهده:

نهادهای حقوق بشری ناشی از معاهدات، تشکیلاتی هستند که به وسیلهٔ کنوانسیون‌های متعدد حقوق بشری به وجود آمده‌اند و عمده‌ی وظایف آنها نظارت بر اجرای صحیح کنوانسیون مربوطه، از سوی دولت‌های عضو و بررسی گزارش‌های ارائه شده از سوی آنها و احیاناً دادن توصیه و تفسیرهایی در جهت کمک بیشتر به حسن اجرای کنوانسیون می‌باشد و در واقع، به عنوان بازوی اجرایی کنوانسیون مربوطه قلمداد می‌شوند^{۳۹}. « این نهادها عبارتند از:

- کمیته‌ی حقوق مدنی و سیاسی که بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به وجود آمده است.
- کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده است.
- کمیته‌ی رفع تبعیض نژادی که بر اساس کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی به وجود آمده است.
- گروه سه نفری ناظر بر کنوانسیون منع و مجازات جرم نژاد پرستی (آپارتاید) که بر اساس کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جرم نژاد پرستی به وجود آمده است.
- کمیته‌ی ضد شکنجه که بر اساس کنوانسیون بین‌المللی ضد شکنجه و رفتارهای یا مجازات‌های خشن، غیرانسانی یا تحقیرآمیز به وجود آمده است.
- کمیته‌ی رفع تبعیض علیه زنان که بر اساس کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نسبت به زنان به وجود آمده است.
- کمیته‌ی حقوق طفل که بر اساس کنوانسیون بین‌المللی حقوق طفل به وجود آمده است.

نتیجه گیری

امروز مسأله حقوق بشر از جدی‌ترین گفتمان‌های دنیای ما و ضروری‌ترین موضوع در سطح ملی و بین‌المللی شمرده می‌شود که از یک سو حداقلی از شرایط را بخاطر داشتن زندگی آبرومند و عزتمند برای فرد فراهم ساخته و از جانب دیگر از تضمینی برای حفظ کرامت انسان می‌باشد. اندیشه حمایت از حقوق بشر باعث تحول عمده و اساسی در رابطهٔ میان فرد و دولت گردیده است، تا جایی که امروزه افراد از لحاظ بین‌المللی، نه تنها به عنوان اتباع یک دولت؛ بلکه به عنوان فرد، حقوق شان مورد حمایت قرار می‌گیرد. این تحول باعث گردیده تا اصل "حاکمیت مطلق دولت‌ها" که از زمان ژان بدن تا نیمه دوم قرن بیستم به مثابه حصارهای آهنینی شناخته میشد که دولت‌ها می‌توانستند با استناد به آن، هر نوع رفتار در برابر اتباع خود را توجیه نمایند، مورد تردید قرار گرفت. حقوق بشر در عصر حاضر به عنوان معیار و سنجه برای ارزیابی رفتار و مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها تلقی می‌گردد.

^{۳۸} همان ، ص ۱۱۸
^{۳۹} همان ، ص ۱۲۴

منابع و مأخذ مورد استناد

۱. میر عباسی، سید باقر، نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۲. سید محمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، دانشگاه بهشتی، جلد اول، ۱۳۸۲.
۳. علامه، غلام حیدر، جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان، نشر عرفان، تهران، ۱۳۸۷.
۴. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، چاپ اول، ۱۳۸۴، نشر میزان، تهران.
۵. دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات تحصیلات عالی ابن سینا، کابل، ۱۳۸۹.
۶. مهرپور، حسین، نظام بین المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۹۰.
۷. نراقی، آرش، اخلاق حقوق بشر، نشر نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۸. فلسفی، هدایت الله، جایگاه حقوق بشر در حقوق بین الملل معاصر.
۹. توحیدی، احمدرضا، حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر.
۱۰. نوری، عزیز، آشنایی با حقوق بشر، جزوه درسی، ۱۳۹۰.